

آثار تربیتی اختفای زمان قیامت از دیدگاه قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۶
از صفحه ۱ تا صفحه ۱۸

چکیده

پرورش روح و روان انسان و تربیت جامعه دینی بر اساس نهادینه کردن آموزه‌های قرآنی، پیوندی ناگسستنی با تاروپود باور به قیامت دارد. یکی از ویژگی‌های مهم قیامت که علمش نزد پروردگار محفوظ مانده است و پنهان بودنش برای تربیت نفوس بشری، معنا می‌یابد، زمان وقوع آن است که با پایان حیات این جهانی رقم می‌خورد. از منظر قرآن کریم آثاری که بر مخفی بودن زمان قیامت مترتب می‌شود، از یک سو فرد را با آزادی در اعمال، مسئولیت‌پذیر می‌کند و با خوف و رجا، نگرشی امیدبخش فرا روی او قرار می‌دهد و از او تلاش‌گری صادق و پارسا می‌سازد و از غفلت، ترس، اضطراب و دنیاطلبی‌رهای می‌بخشد؛ از سوی دیگر، جامعه‌ی بشری را به سوی اطاعت‌پذیری، تکلیف‌مداری، اخلاق‌محوری و انتظار و آمادگی دائمی جهت حضور در محضر الهی رهنمون می‌کند و سرانجام طیف گسترده‌ی دشمنان دین الهی را ناامید و منفعل می‌سازد. در این مقاله درصدد تبیین مهم‌ترین ثمرات تربیتی اختفای زمان قیامت از منظر آیات قرآن با استفاده از دیدگاه مفسرین هستیم.

کلید واژه:

اختفای زمان قیامت،
مسئولیت‌پذیری، تکلیف‌مداری،
خوف و رجا، آمادگی و انتظار

بیان مسئله

انسان فطرتاً نه تنها تمایلی به مردن ندارد، مدام برای حیاتی مستمر و لاینقطع می‌کوشد. پس هیچ زمانی را برای مرگ و نیستی خود تعیین نمی‌کند؛ زیرا تعیین زمان، برخلاف طلب جاودانگی در حیات و بقاء است. این خواست فطری، با احکام عقل بشری همچون «دفع ضرر محتمل واجب» و «محال بودن نقض غرض بر مولای حکیم» تأیید می‌شود و قرآن کریم نیز همسو با فطرت و عقل بشر بر اختفاء قیامت تأکید کرده و علم آن را منحصر به خداوند بیان می‌کند.

قیامت به معنای رستاخیز و به‌پا خاستن است که همواره، در قرآن کریم از آن با «یوم» ذکر شده و در اصطلاح، به معنای روز برخاستن مردگان از قبرها و روز زنده شدن و قیام کردن مردم برای رسیدگی به حساب و اعمال خود است (راغب، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹). علاوه بر یوم‌القیامه، برای قیامت بیش از هفتاد اسم و ویژگی ذکر شده که الساعه (لقمان، ۳۴)؛ یوم‌الدین (اعراف، ۲۹)؛ یوم‌الفصل (صافات، ۱)؛ یوم‌الحساب (ص، ۱۶)؛ یوم‌البعث (روم، ۵۶)؛ یوم‌التغابن (تغابن، ۹)؛ الواقعه (واقععه، ۱)؛ الحاقه (حاقه، ۱)؛ القارعه (قارعه، ۱)؛ الضَّاحَّة (عبس، ۳۳) و الغاشیه (غاشیه، ۱) از جمله آن است. اختفا به معنای پنهان و غایب بودن است و در این گفتار، مراد از آن، این است که زمان وقوع قیامت و کیفیت آن بر تمام موجودات ماسوی‌الله پنهان است (بستانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۶۳۹).

از دیدگاه قرآن، مجموعه‌ی جهان از جمله انسان، اجل معینی دارد و طبعاً پس از سپری شدن آن، مرحله‌ی نوینی از آفرینش آغاز می‌شود. پیش از شروع این مرحله‌ی جدید از حیات، نظام آفرینش به‌هم می‌خورد و به نظام نوینی مناسب با حیات مذکور تبدیل می‌شود: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم، ۴۸). حال که وقوع قیامت، حتمی و با دنیا عجین شده است، هیچ‌گاه حیات بشری، از مرگ و زمان وقوع قیامت خالی نیست. از این جهت، زمان وقوع قیامت چالشی اساسی در زندگی بشر است و انسان درباره‌ی آن فکر می‌کند و درصدد کشف اسرار مرگ و قیامت و زمان آغاز این تحول عظیم است.

اختفای زمان قیامت علل و فلسفه‌های مختلفی دارد. مفسرین به اتفاق معتقدند: یکی از علل اساسی اختفای زمان قیامت، آثار متعدد تربیتی و اخلاقی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، روحی و روانی، نظری و عملی است که هم از دلالت ظاهری و هم از دلالت مفهومی آیات مورد بحث استفاده می‌شود. شناخت حقایق غیبی و آثار دست‌نیافتنی اختفای زمان قیامت، تنها از نصوص، یعنی همان منبع لایزال وحیانی و معصومانه، قرآن کریم اولاً و احادیث حضرات معصومین ثانیاً ممکن است. اندیشمندان متقدم و متأخر اسلامی در حوزه‌های مختلف معارف اسلامی درباره‌ی حقیقت و اصل قیامت و حوادث قبل و بعد آن و جزئیات رسیدگی به حساب و نامه اعمال و نظام کیفر و پاداش مباحث تفصیلی و کتب فراوان نگاشته‌اند؛ ولی به‌صورت جامع و کامل، مباحث تربیتی اختفای زمان قیامت را مطرح نکرده‌اند؛ از این جهت، در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از آیات و چند روایت که اختصاصاً به مسئله‌ی اختفای زمان قیامت پرداخته‌اند، برخی از زوایای آشکار و پنهان آن بررسی شود تا بتواند در معرفت‌افزایی و تأثیرات عملی در زندگی انسان، راهگشا باشد.

۱- بررسی دلالت آیات قرآن بر آثار اختفای زمان قیامت

در بیش از یک چهارم آیات قرآن کریم (۱۶۴۰ آیه)، خدای سبحان درباره‌ی ابعاد مختلف مسئله‌ی قیامت و زندگی ابدی سخن گفته است که تعداد محدودی از آنها (۴۸ آیه) به صورت صریح، درباره‌ی اختفای زمان قیامت است. عموماً این آیات یا در پاسخ به پرسش کفار و معاندین با انگیزه‌های تخریب‌گرایانه و یا در پاسخ به استفسار عامه مردم و موحدین با انگیزه‌های روشن‌گرایانه بوده است. در این آیات، اشاراتی به اسرار نهفته در این لطف الهی دیده می‌شود و به صورت مکرر بر آثار تربیتی در حوزه‌های گوناگون از جمله ابعاد فردی، اجتماعی و روحی و روانی، تأکید شده است. در این مقاله، برخی از آیات بررسی می‌شود که دال بر آثار مثبت و منفی تربیتی اختفای زمان قیامت در این سه حوزه است.

۱-۱. آثار فردی

اختفای قیامت منشأ آثار سازنده و تعالی‌بخش فراوانی برای فرد می‌شود که بر اساس آن، زمینه‌های زندگی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، اختیار، صداقت، اخلاص، پذیرش نقص‌ها و ضعف‌ها، آینده‌نگری و آخرت‌محوری را برای او فراهم می‌کند و متضمن تثبیت و کاربست آنها می‌شود.

۱-۱-۱. مسئولیت‌پذیری آزادانه، معیار سنجش در نظام کيفر و پاداش

نظام تربیتی و اخلاقی دین، بر نتایج و آثار اعمال و رفتار اختیاری انسان پایه‌گذاری شده است و این اختیار است که انسان را در دنیا مسئولیت‌پذیر و در آخرت پاسخ‌گو می‌کند. قرآن کریم، انسان را مسئول کلیه‌ی اعمال و رفتار خویش دانسته است: «كُلُّ أَمْرٍ مَّا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور، ۲۱)؛ هرکسی در گرو دستاورد خویش است «كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر، ۳۸)؛ هرکسی در گرو عملی است که انجام داده است و در جای دیگر، قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) برای انسان، چیزی جز حاصل تلاش او نیست.

از منظر قرآن، سود و زیان اعمال هرکسی به خود او بازمی‌گردد؛ پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست و هرکسی گمراه شود، به زیان خویش اقدام کرده است. لذا هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای، کار نیک انجام داد، آن را خواهد دید و هر کس به میزان ذره‌ای، کار زشتی مرتکب شود، به کيفرش خواهد رسید. آنچه به این سعی و تلاش ارزش می‌بخشد، این است که انسان این اعمال را با اختیار و آگاهی کامل از پیامدها و عواقب آن مرتکب می‌شود که به‌مثابه‌ی اصلی تربیتی است؛ یعنی انسان‌ها برای رشد و شکوفایی و حرکت به سوی اهداف عالی انسانی، باید خود را در برابر کارهایی که انجام می‌دهند، در برابر خداوند و جامعه مسئول بدانند، مراقب رفتارها و برخوردهای خویش باشند و تلاش کنند تا علاوه بر اینکه در چارچوب احکام الهی و رضای خداوند حرکت می‌کنند، به کسی آسیبی نرسانند و منافع افراد جامعه را مقدم بشمارند؛ زیرا انسان مسئولیت‌ناپذیر نه تنها آسیب‌پذیر است، آسیب‌رسان نیز خواهد بود، پس «مسئولیت‌پذیری بر اساس اختیار» در امور تربیتی، اصلی اساسی است و توجه زیادی را می‌طلبد. آیه‌ی «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا تَسْعَىٰ» (طه، ۱۵) از آیاتی است که به این رکن اساسی در مسئله‌ی اختفای زمان قیامت اشاره کرده است. مقصود از اخفا که فرمود: «اکاد اخفيها»؛ نزدیک

است پنهانش بدارم، اخفا به تمام معنا است؛ یعنی آن را پنهان بدارم و مکتوم نگه دارم و به هیچ وجه، احدی را از آن آگاه نکنم تا وقتی ناگهانی و دفعی واقع شود. عادت عرب این بود که هرگاه می‌خواستند در کتمان سری مهم، مبالغه کنند، می‌گفتند: «کتمته حتی من نفسی» و مقصود این بود که به احدی نخواهم گفت. بدین ترتیب، خدا هم حداکثر مبالغه را در باره‌ی اختفای زمان قیامت کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۴). این امر از اهمیت حیاتی آن سر مهم در سرنوشت انسان، نشان دارد که با اختفای قیامت تحقق می‌یابد. آن سر مهم از عبارت «ما تسعی» در آیه فهمیده می‌شود که خداوند می‌خواهد به هرکسی، متناسب با تلاش و کوشش‌هایش، پاداش دهد؛ به تعبیر دیگر، نظام تشریح و کیفر و پاداش، بر اختیار استوار است که با مخفی بودن زمان قیامت، نوعی آزادی عمل برای همگان فراهم می‌شود که افراد با توجه به حق انتخاب خود در کافر شدن یا مؤمن بودن بدون فشارها و عوامل خارجی، اعمال و رفتارهای خود را تدبیر و سازمان داده و متناسب با آن کیفر و پاداش الهی را دریافت کنند.

۱-۲. تمییز مخلصین از غیرمخلصین

اخلاص، اکسیر اعظمی است که پروردگار آن را مایه‌ی نجات انسان دانسته است، به گونه‌ای که شیطان هیچ راهی برای نفوذ به درون مخلصین ندارد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲-۸۳). اخلاص موجب کمال صفات اخلاقی می‌شود. از آیه‌ی ۱۵ سوره طه برداشت می‌شود که مخلصین به واسطه‌ی اعمال اختیاری خود، از غیرمخلصین جدا و شناخته می‌شوند؛ زیرا بیشتر مردم خدا را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند و یا از نافرمانی‌اش خودداری می‌کنند، درحالی‌که درست‌ترین عمل، آن عملی است که صرفاً برای رضای خدا انجام شود؛ نه به طمع بهشت و ترس از جهنم؛ ولی با پنهان داشتن روز قیامت این تمییز به خوبی صورت می‌گیرد و معلوم می‌شود که چه کسی خدا را به حقیقت، بندگی می‌کند و چه کسی در پی تجارت خویش است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۶-۱۹۷)؛ بنابراین، خداوند با پنهان کردن زمان وقوع قیامت درصدد تربیت انسان‌های مخلصو نفوذناپذیر از سوی شیطان برآمده است تا از صفوف ریاکاران و مدعیان دروغین جدا شوند.

۱-۳. الگوبرداری از صداقت پیامبر (ص)

در برخی از روایات آمده است: طایفه‌ی مشرک قریش، عاص بن وائل سهمی و نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط را مأموریت دادند که به نجران سفر کنند و از دانشمندان یهود که در آنجا ساکن بودند، مسائل پیچیده‌ای را سؤال کنند و در بازگشت، آنها را در برابر پیامبر (ص) مطرح سازند (به گمان اینکه پیامبر (ص) از پاسخ آنها عاجز می‌ماند). از جمله‌ی سؤالات، این بود که در چه زمانی قیامت برپا می‌شود. پیامبر اعظم (ص) فرمود: «اگر کسی ادعای علم به وقوع قیامت کند، دروغگو است. خدا، (هیچ کس) حتی بر فرشته مقرب و پیامبر مرسل را بر علم به وقوع قیامت مطلع نکرده است» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۹؛ بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۲۲).

در این روایت، رسول گرامی اسلام بر مکتوم و انحصاری بودن زمان قیامت نزد خداوند تأکید کرده است، به گونه‌ای که مدعی فرضی عالم به زمان قیامت را، کاذب می‌داند و این سخن، می‌رساند که پیامبر که

همواره سخنانشان معصومانه و صادقانه بوده است، این کلام او که «کسی جز پروردگار، از زمان قیامت آگاهی ندارد»، سخنی صادقانه، حکیمانه و آگاهانه است که از منبع وحیانی دریافت کرده است. پس اینکه پیامبر می‌فرماید من هم از زمان وقوع قیامت ناآگاه هستم، نه از روی جهل به موضوع که از باب آگاهی قطعی و حتمی به این موضوع بوده است. اینجا، از آن مواردی است که بشر باید بگوید نمی‌دانم؛ زیرا حقیقتاً راه دستیابی به آن، مسدود و ادعای دانستن، کذب محض است؛ کما اینکه در آیه‌ی ۱۸۷ سوره اعراف، خداوند دو بار به پیامبر می‌فرماید که بگو علمش نزد پروردگار است؛ زیرا اظهار بی‌اطلاعی از امر قیامت جهل نیست، بلکه علم (به عالی‌ترین معارف) است و خداوند، می‌خواهد این علم را به پیامبر بیاموزد و بفهماند که «علم به قیامت منحصر در خدا است»؛ نه این‌که وی نسبت به آن جاهل است. در اینجا، لازم است نکته‌ای بسیار دقیق و ظریف در تحلیل تفاوت عجز علمی مشرکین و خدایان آنان و ناآگاهی پیامبر به زمان وقوع قیامت بیان شود و آن، اینکه عجز منکرین و خدایان آنان به واسطه‌ی جهل مطلق به معنای عدم مطلق و عدم علم و نیستی مطلق (هیچ و پوچ) است که امری مذموم و نشانه‌ی ضعف و انحطاط آنان است، درحالی‌که خبر نداشتن پیامبر، از باب جهل بسیط و علم به جهل است (ادعان می‌کند از روی آگاهی که نمی‌داند) که امری ممدوح و لازمه‌ی حرکت کمالی نفس بشری است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۶).

۱-۴. توجه به ضعف‌ها و محدودیت‌های بشری

یکی از آثار پنهان بودن زمان قیامت، پی بردن به محدودیت عقل بشر در امور فراعقلی است. عقل انسان می‌پذیرد که قلمرو آن محدود به کلیات و امور قابل‌دسترسی بوده و بر امور بی‌نهایت و جزئیات تمام حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، احاطه ندارد؛ همچنین، معترف است اگرچه اصل قیامت را می‌تواند اثبات کند؛ اما درباره‌ی جزئیات آن و زمان قیامت هیچ اطلاعی ندارد و از فهم آن عاجز است؛ زیرا لازمه‌ی فهم زمان قیامت، احاطه‌ی کامل بر ابتدا و انتهای خلقت بشر است که علم آن منحصرأ در نزد پروردگار و فراعقلی است.

آیه‌ی شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِيْمًا عِلْمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يَجْلِيهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِيْمًا عِلْمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۱۸۷) ازجمله آیات دال بر اختفای زمان قیامت است. در این آیه، سبب حقیقی اختصاص علم زمان قیامت به خدای تعالی، از واژه‌ی ثقل در عبارت «ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فهمیده می‌شود. ثقل قیامت، در یک جهت و دو جهت منحصر نیست، بلکه تمامی آنچه راجع به آن است؛ از قبیل ثبوت آن، علم به آن، اعلام آن، تحقق و تحقیق آن و تمام صفات آن، بر آسمان‌ها و زمین و غیره همه ثقیل است و سنگینی وجود آن، مستلزم فنا و نابودی آنهاست و در آسمان‌ها و زمین چیزی که فَنای خودش را تحمل کند، وجود ندارد؛ بنابراین، هر آنچه در زمین و آسمان از موجودات از جمله انسان هست، فقط در حدود وجود ممکن و استعداد و قابلیت ذاتی خود، توان تحمل بار امانت الهی را دارد و چون علم به زمان قیامت خارج از این محدوده است، سنگینی آن از توان موجودات در آسمان‌ها و زمین خارج است و سنگینی علم به آن، عین سنگینی وجود آن است. چگونه ممکن است چیزی به آن احاطه یابد و یا آن

برای چیزی ظاهر شود و حال آنکه ظهور و تحققش ملازم با فنای هر چیزی است و هیچ موجودی از موجودات نیست که خودش، ناظر و محیط به فنای خود بوده و یا فنای ذاتش برایش ظاهر شود، علاوه بر اینکه این علم و احاطه‌ای که می‌خواهد به قیامت تعلق بگیرد، خود جزئی از نظام این عالم است و نظامی که حاکم بر این عالم است، در زمان وقوع قیامت به هم می‌خورد و به نظام دیگری مبدل می‌شود و دیگر، چیزی از جمله علم وجود ندارد. پس محدودیت وجودی، محدودیت در تمام ابعاد از جمله محدودیت معرفتی به همراه دارد؛ از این جهت، انسان ممکن نیست که از حدش بیرون شود و به آنچه خارج از حد و غایت او است، آگاه گردد و معلوم است که هیچ موجودی نامحدود و نامتناهی و محیط به تمام اشیاء نیست، مگر خدای تعالی؛ پس تنها او عالم به زمان قیامت است.

اینجا است که وجه کلام خدای سبحان در «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» ظاهر می‌شود؛ زیرا «بغته» و همچنین «فجاءه» به معنای پدید آمدن ناگهانی چیزی است، بدون اینکه قبل از پدید آمدن، معلوم باشد و قیامت به خاطر همان سنگینی و عظمتش است که ناگهانی پدید می‌آید و چون ممکن نیست قبلاً هیچ وصف و علامتی از آن معلوم شود و نیز ممکن نیست که اول مقداری از آن ظاهر شود و سپس همه آن صورت وقوع بگیرد؛ لذا پدید آمدنش برای تمامی اشیاء، ناگهانی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۶).

در پایان آیه، خداوند می‌فرماید: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» که اشاره دارد به اینکه اکثر مردم معنای «إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» را نمی‌فهمند؛ چه ایشان به خاطر انس ذهنی که با محسوسات دارند، هر چیزی را که بشنوند، با محسوسات مقایسه می‌کنند و آن را به حکم محسوسات، محکوم می‌سازند و خیال می‌کنند هر چیزی را که تا اندازه‌ای برایشان توصیف کردند، می‌توانند بفهمند و به آن، احاطه‌ای علمی پیدا کنند و اگر در این میان، مطلبی از ایشان پنهان داشتند، صرفاً خواسته‌اند کتمان کنند؛ وگرنه اگر کتمان نمی‌کردند، ایشان آن را عیناً مانند سایر امور محسوسه می‌فهمیدند و یا تصورشان بر این بود که پیامبر برخلاف آنان، بر تمام علوم غیبی از جمله زمان قیامت، آگاهی مطلق دارد؛ ولیکن قیاس‌شان باطل و امر بر ایشان مشتبه است؛ زیرا جز خدای سبحان، کسی علم پاره‌ای از مغیبات و نیز مسئله‌ی زمان قیامت را ندارد (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۸).

۲-۱. آثار اجتماعی

از جهت اجتماعی، اختفای زمان قیامت نقش بسیار مؤثری در تغییر بافت فکری جامعه، ساختار اجتماعی و شئون اخلاقی زندگی جمعی دارد و جامعه به سوی آمادگی و انتظار، اطاعت‌پذیری، تکلیف‌مداری در قلمرو دین و تلاش مستمر در راه رسیدن به زندگی حقیقی در آخرت رهنمون می‌شود و قرآن استبعاد و استنکاف منکرین قیامت را، به قصد جلوگیری از گسترش دین الهی در جامعه، نشانه ناتوانی و ناامیدی آنان برشمرده است.

۲-۱-۱. حفظ آمادگی و انتظار دائمی انسان برای قیامت

آینده‌نگری و آخرت‌محوری، بدون حفظ آمادگی و انتظار دائمی جهت حضور در بارگاه الهی تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا این دو خصلت، موجب تلاش مستمر و بی‌وقفه جهت تهیه زاد و توشه و حرکت به سوی کمال

و کسب فضائل اخلاقی می‌شود. آیه‌ی مبارکه «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (طه، ۱۵)، به این آثار دلالت دارد؛ زیرا با مخفی بودن زمان قیامت، وقت وقوع آن دقیقاً معلوم نیست و در هر زمانی، محتمل است که نتیجه‌اش آمادگی و انتظار دائمی برای همگان است تا به‌گونه‌ای رفتار کنند که گویی هر لحظه، قیامت اتفاق خواهد افتاد و تکالیف و وظائف الهی و انسانی خود را بدون تأخیر طبق دستورات شریعت انجام دهند؛ زیرا در هنگام وقوع ناگهانی قیامت، فرصت توبه و جبران وجود ندارد. همان‌گونه که فلسفه‌ی اختفای شب قدر این است که مردم، همه‌ی شب‌های سال یا همه‌ی شب‌های ماه مبارک رمضان را گرامی دارند و به درگاه خدا تضرع و عبادت کنند تا لحظات آن را از دست ندهند (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۸۳). در تأیید این برداشت، صاحب تفسیر اثنا عشری، هم خبر از آمدن قیامت و هم عدم تعیین وقت آن را دو لطف خدا دانسته است؛ زیرا اگر اصلاً از آمدن آن خبر ندهد و حال آنکه واقعیت دارد، مردم به جهل و هلاک ترغیب می‌شوند و عدم تعیین وقت آن هم باعث می‌شود که بندگان، هر آن، احتمال آمدن قیامت را داده، توبه کنند و آماده‌ی ورود به سرای دیگر شوند، چنان‌که درباره‌ی فلسفه‌ی پنهان داشتن شب قدر گفته‌اند (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۷۱).

در روایتی، رسول گرامی اسلام در پاسخ به مردی که با صدای بلند، از وی در یکی از سفرها سؤال کرد، با صدای بلند فرمود: «چه می‌گویی؟» گفت: متی الساعة؟ روز قیامت کی خواهد بود؟ پیامبر فرمود: «كَائِنْتُمْ فَمَا أَعَدَدْتُمْ لَهَا؟» قیامت خواهد آمد، برای آن چه تهیه کرده‌ای؟ عرض کرد: أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، دو سرمایه‌ی من، محبت خدا و پیامبر اوست. پیامبر^(ص) فرمود: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ: تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری» (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۱۵). با دقت نظر در این سؤال و جواب، به چند نتیجه دست می‌یابیم: در نوع برخورد پیامبر^(ص) با آن مرد، وقتی پیامبر پی برد که وی سؤال خود را با صدای بلند بیان می‌کند که حاکی از قدرت و قوت در کلام است، برای تأثیرگذاری روحی-روانی بر او و عدم ضعف و سستی در پاسخ، با قدرت و قوت و با صدای بلند پاسخ دادند که خود نکته‌ی روان‌شناختی بسیار ظریف و دقیقی در فن سخنرانی و پاسخ‌گویی است؛ نکته دیگری که از این روایت فهمیده می‌شود، اینکه پیامبر به جای پاسخ به اصل پرسش، به لوازم و متعلقات قطعی و حتمی سؤال، جواب دادند تا بفهمانند، آنچه در مسئله‌ی قیامت تکلیف‌آور و سرنوشت‌ساز است، آماده کردن زاد و توشه برای آن روز است؛ نه علم به زمان وقوع آن که تکلیف محال و سرنوشت‌سوز و موجب ضرر و خسران است.

۲-۲-۱. اطاعت‌پذیری و تکلیف‌مداری در قلمرو رسالت

یکی دیگر از آثار اختفای زمان قیامت که از نظر مفسرین مغفول مانده است، تکلیف‌پذیری و تبعیت کامل افراد جامع در حدود اختیارات و رسالت نبی مکرم اسلام در مسئله‌ی قیامت است. در آیات شریفه‌ی ۴۲، ۴۳ و ۴۴ سوره نازعات، خداوند با اشاره به این علت، هنر فصاحت و بلاغت کلام خود را نیز به رخ کشیده است و می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات، ۴۲). ظاهراً تعبیر به اینکه می‌پرسند «یساألونک» و نفرموده پرسیدند، استمرار سؤال را می‌رساند. گویا مرتب و همیشه، درباره‌ی زمان آن از حضرت سؤال می‌کردند، مشرکین و کفار از باب استهزاء و مسلمانان از باب استفسار؛ و بر این درخواست هم اصرار می‌کردند. واژه‌ی «مرسی» به معنای اثبات و برقرار کردن است و جمله‌ی «ایان

مرساها»، بیانی است برای عبارت «یسالونک» و می‌فهماند که سؤال منکرین و مسخره‌کنندگان قیامت این بوده است که چه زمانی اثبات و برقرار می‌شود.

قرآن، در پاسخ این سؤال، برای اینکه به آنان بفهماند هیچ‌کس از لحظه‌ی وقوع قیامت باخبر نبوده و نخواهد بود، روی سخن را به پیامبر اکرم (ص) می‌کند و می‌گوید: تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» (نازعات، ۴۳). درواقع، خداوند با این خطاب، درصدد بیان حدود تکلیف رسالت پیامبر (ص) درباره‌ی قیامت است؛ به این معنا که ای پیامبر! تو برای بیان زمان قیامت مبعوث نشده‌ای. تو تنها مبعوث شده‌ای که اصل وجود آن را اطلاع دهی؛ نه لحظه وقوع آن را. تنها اوست که می‌داند قیامت کی برپا می‌شود. هیچ شخص‌دیگری از آن آگاه نیست و هرگونه تلاش و کوشش برای آگاهی از زمان قیامت، بی‌فایده است (مکارم، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۱۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۱۶). خداوند با این پاسخ ظریف و فصیح، می‌خواهد متذکر شود که اصولاً آنچه از هدف رسالت در مسئله‌ی قیامت مهم است، توجه به اصل و حقیقت آن است؛ نه بیان زمان آن که پیامدهای ناگواری برای بشر دارد و مبعوث شدن پیامبر یکی از مصادیق اشاره الساعه، یعنی نشانه‌های نزدیک شدن روز قیامت است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ» (محمد، ۱۸). همان‌گونه که در روایتی، رسول گرامی اسلام دو انگشت مبارکش را کنار هم گرفت و فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ صَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ»؛ بعثت من با قیامت مثل این دو انگشت پشت سرهم‌اند، به هیچ‌وجه ممکن نبود قیامت جلوتر از بعثت من بیاید (ترمذی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۲۹، مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۳).

در تفسیر این آیه، برخی معتقدند کفار از دو امر سؤال می‌کردند: یکی ساعت وقوع قیامت که چه زمانی است و دیگری مکان و قرارگاه آن که در کجا است. خداوند می‌فرماید: «فیم انت من ذکراها الی ربک منتهاها». مفسرین، جمله‌ی اول را دو گونه معنی کرده‌اند: یکی خطاب به خود رسول اکرم (ص) که اشاره دارد به عظمت آن روز که تو را چه رسد که از آن روز یاد کنی، بلکه علم آن نزد خداوند است و تعیین وقت وظیفه تو نیست؛ و دیگر (فیم) چنان‌که طبری فرموده در «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا»، استفهام انکاری است (طبری، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۳۵). گویی سؤال کفار است که فکر می‌کردند تنها وظیفه‌ی تو، انذار و تبشیر است که آنان را تهدید کنی و از عذاب بترسانی و به بهشت بشارت دهی و درواقع، می‌دانستند که سؤال از وقت وقوع قیامت، برای آنان فایده‌ای ندارد و از طرح این سؤال، انگیزه‌های تخریبی داشته‌اند (امین، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳۰، ص ۳۷)؛ و جمله‌ی «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»، در مقام تعلیل جمله‌ی «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا» است و معنایش این است که تو از وقت آن نمی‌توانی باخبر شوی، برای اینکه انتهای آن به سوی پروردگار تو است؛ پس جز پروردگار تو، کسی حقیقت آن و صفات و تعیین وقتش را نمی‌داند؛ پس مردم نباید از وقت آن بپرسند و در وسع و تکلیف تو هم نیست که پاسخ دهی (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۱۲؛ قرشی‌بنابی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۷۶).

اما دلیل عقلی که این اثر را تقویت می‌کند، حکمت الهی است. نحوه‌ی استدلال چنین است که خداوند حکیم، هیچ‌گونه کار بیهوده و عبثی انجام نمی‌دهد. اگر دانستن زمان قیامت در هدایت و رستگاری بشر مؤثر بود، حتماً مولای حکیم که عین عقل و حکمت است، آن را برای بشر اعلام می‌کرد؛ در غیر این

صورت، نقض غرض الهی لازم می‌آید؛ بدین معنا که خداوند درصدد هدایت و رستگاری بشر است؛ اما امری را که دانستن آن در این هدایت و رستگاری مؤثر است، در اختیار او قرار نمی‌دهد و به سبب فقدان آن، به هدایت حقیقی و رستگاری واقعی نمی‌رسد. پس اینکه مولای حکیم بیانی درباره‌ی زمان برپایی قیامت ذکر نکرده است، دلیل بر این است که اختفای زمان قیامت، در رستگاری و هدایت بشر مؤثر است.

۱-۲-۳. آشکار شدن دشمنی و ناتوانی مشرکین و کفار و خدایان آنان

مشرکین و منکرین رسالت، با اصرار بر لجاجت و اعتقادات باطل خود، بارها برای نشان دادن ناتوانی و تحقیر علمی پیامبر^(ص) از اختفای زمان قیامت می‌پرسیدند، به این امید که از تحکیم و گسترش شریعت الهی جلوگیری کنند و مردم را از اطراف پیامبر پراکنده سازند. یکی از آیاتی که در پاسخ آنان نازل شد، آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يَبْعَثُونَ» (مُل، ۶۵) است. احتجاج این آیه متناسب با نیت و انگیزه شرورانه مشرکین و منکرین، بر ناتوانی علمی آنان و خدایان دروغین زمینی و آسمانی استوار است، با این تقریر که خدایان مشرکین، به غیب و قیامت علمی ندارند و نمی‌دانند که در چه زمانی مبعوث می‌شوند. درست است که هیچ‌کدام از موجودات زمینی و آسمانی بدان علم ندارد؛ ولی شأن معبود این است که امر پرستندگان خود را تدبیر کند. یکی از امور خلق، مسئله‌ی جزا در روز بعث است که باید آن را نیز تدبیر کند و در نتیجه، روز و تاریخ آن را بداند، حال آن‌که الهه‌ی ایشان، چه ملائکه و چه جن و چه قدیسی از بشر، هیچ‌یک از روز بعث اطلاعی ندارند؛ پس الهه و معبود نیستند. درواقع، با این پاسخ آنچه مقصود و انگیزه مشرکین از ناتوانی پیامبر و تحقیر خدای او بود، نتیجه‌ی عکس داد و به مجاب شدن و سکوت آنان منجر شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۵۲).

روایات فراوانی درباره‌ی شأن نزول آیاتِ اختفای زمان قیامت نقل شده است که عمدتاً در پاسخ سران یهود و کفار قریش با انگیزه‌های ستیزه‌جویانه صورت می‌گرفت. از ابن عباس و قتاده نقل شده است: گروهی از طایفه‌ی یهود نزد پیامبر^(ص) آمدند و گفتند: ای محمد^(ص)! اگر تو پیامبری، به ما از برپایی قیامت خبر بده. در این هنگام، آیه‌ی ۱۸۷ سوره‌ی اعراف نازل شد که علم برپایی قیامت نزد خداست (واحدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۱).

در کتاب تورات، بشارت پیامبر آخرالزمان آمده بود. هنگامی که حضرت محمد^(ص) ظهور کرد، برای آزمودن پیامبر در صدق نبوت و سنجش علمش، یکی از سؤالاتی که از او پرسیدند، زمان برپایی معاد بود؛ همچنین، کافران لجوج قریش که در بن‌بست گمراهی به سر می‌بردند و بر کفرشان، ثابت بودند و مهر انکار و تکذیب حق بر دل‌های آنان حک شده بود و از هیچ تلاشی برای دشمنی و لجاجت با دین خدا مضایقه نمی‌کردند، سؤالاتی که علم آن مخصوص پیامبر نبود، از حضرت می‌پرسیدند و رسول گرامی با تذکر این نکته که آنان وظیفه‌ای در شناخت زمان قیامت ندارند، این‌گونه سؤالات را ناشی از قلب پلید و افکار لجوجانه و باطل آنان می‌دانست که موجب خسران عظیم آنان است. گاهی انسان مال یا مقام یا یکی از سرمایه‌های عارضی و مادی خود را از دست می‌دهد، اگرچه زیان کرده است، جزء وجود او نبوده است؛ ولی بزرگ‌ترین زیان زمانی است که انسان اصل هستی خود را از کف دهد و وجودش را ببازد. دشمنان حق و افراد لجوج، سرمایه‌ی عمر و سرمایه‌ی فکر و عقل و فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خویش

را که باید در مسیر حق به کار گیرند و به تکامل شایسته‌ی خود برسند، به کلی از دست می‌دهند و با این‌گونه سؤالات درباره‌ی زمان پنهان قیامت، تکلیف مالایطاقی برای خود می‌سازند، درحالی‌که خدا، از مردم درباره‌ی زمان برپایی قیامت تکلیفی نخواست است.

۳-۱. آثار روحی و روانی

بخش دیگری از آثار تربیتی که اختفای زمان قیامت برای بشر به دنبال دارد، مربوط به تأثیرات مثبت و منفی روحی و روانی است. پنهان بودن زمان وقوع قیامت آثار مثبتی دارد و علم به زمان قیامت در هر دو صورت، چه علم به نزدیک بودن و چه علم به دور بودن، موجب تأثیرات منفی روحی و روانی خواهد شد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۳-۱. دوری از ترس و اضطراب

ترس از مرگ و وقوع قیامت و چگونگی سرنوشت انسان در آخرت، یکی از عواملی است که موجب آثار روحی و روانی مهمی در زندگی بشر می‌شود که در قرآن، با تعبیر مختلف و از جهات گوناگون به آن پرداخته شده و امروزه با پیشرفت‌های گسترده‌ای که علم روان‌شناسی پیدا کرده است، به بخش‌هایی از آن دست یافته است. مفسرین نیز، با استفاده از دلالت‌های مفهومی و منطوقی آیات قرآن در این زمینه، برداشت‌های سلبی و ایجابی متفاوتی از آن کرده‌اند که برخی از آنها بررسی می‌کنیم.

عده‌ای از مفسرین در مقام تحلیل اعمال اختیاری در آیه‌ی ۱۵ سوره طه «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مِّمَّا تَسْعَىٰ»، معتقدند آیه درصدد بیان این نکته است که هر آگاهی و دانستنی مفید نیست و به تعبیر دیگر علم ذاتاً مفید نیست، بلکه بستگی به نتایج و آثار مترتب بر آن دارد؛ و در اینجا ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی روحی و روانی است که انسان را از گرفتار شدن به اضطراب و ترس ناشی از علم به زمان قیامت و مرگ دور می‌سازد و از این جهت، برای او آزادی عمل فراهم می‌کند تا آنچه را که خود با کمال آرامش انتخاب کرده است، انجام دهد و پاداش و کیفر مردم نیز بر اساس واقعیات و به اندازه‌ی تلاش و کوشش آنان خواهد بود (حوی، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۳۳۵۴).

برخی دیگر از مفسرین در تفسیر آیه‌ی ۱۵ سوره طه، جهت سلبی و تهدید و تخویف را برجسته می‌کنند و فایده‌ی کتمان زمان قیامت را مخوف‌تر و هولناک‌تر بودن آن می‌دانند؛ زیرا هنگامی‌که مردم ندانند قیامت چه وقت فرامی‌رسد، بیشتر می‌ترسند و ترس از مرگ یا ترس از عذاب، آنان را از گناه، دور و به امور صواب، نزدیک می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴).

در سوره ملک نیز، بر تخویف و تهدید نسبت به وعده‌ی الهی تأکید شده است «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ملک، ۲۵-۲۶). منظور از وعده در آیه، همان قیامت موعود است که کفار و منکرین معاد، از باب لجاجت و به‌منظور استهزاء، تعنیت و اثبات کاذب بودن گفتار نبی، در آمدن زمان آن عجله می‌کردند و می‌گفتند: شما پیامبران، همیشه وعده‌ی قیامت و عذاب می‌دهید، اگر راست می‌گویید چه موقع وقت قیامت می‌رسد؛ چون شما نمی‌گویید آن روز موعود در چه ساعت و در چه زمانی واقع می‌شود؛ پس دروغ می‌گویید، بلکه قیامت و روز حسابی در کار نیست.

در پاسخ گفتار آنان، بگو که علم به زمان آن روز، تنها نزد خداست و من نیستم مگر پیام آورنده از جانب خدای تعالی و موظفم که شما را تهدید کنم و از آن روزی که البته واقع خواهد شد، بترسانم که خود را برای محاسبه آماده کنید و بدانید که هر چه کنید، از نیک و بد، به جزا و کیفر آن خواهید رسید (امین، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۰۹؛ حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۵۰۸).

در روایتی، امام صادق (ع) گفتگوی حضرت عیسی (ع) و جبرئیل را چنین نقل می کند، «قَالَ عِيسَى ع لَجَبْرَيْلَ مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ فَأَنْتَفَضَ جَبْرَيْلُ أَنْتِفَاضَهُ أُغْمِيَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ أَعْلَمَ بِهَا مِنَ السَّائِلِ وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةً»؛ حضرت عیسی بن مریم به جبرئیل (ع) عرض کرد: قیامت کی برپا می شود؟ با شنیدن واژه ی قیامت، جبرئیل امین وحی، آن چنان لرزید که بیهوش شد. پس زمانی که به هوش آمد، گفت: ای روح خدا! سؤال شده از سؤال کننده، دانایتر نیست و علم به وقوع قیامت مخصوص کسی است که در آسمانها و زمین است و قیامت ناگهانی برپا می شود (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۱۲).

امام صادق (ع) با نقل این گفتگو، به صورتی منطقی و آموزنده، برخی از اسرار اختفای قیامت را رمزگشایی می کنند: قیامت چنان هولناک و عظیم است که هر موجودی، اگرچه فرشتگان مقرب الهی که از نظام کیفر و پاداش قیامت خارج هستند، طاقت شنیدن آن را ندارند و از آن متأثر می شوند تا چه رسد به بشر که از این واقعه ی بزرگ، در امان نیست؛ خواه انسان های گناهکار، به علت ترس از عذاب و کیفر اعمال خود و خواه انسان های مؤمن و فرشتگان الهی به علت مشاهده و معرفت عینی به حقیقت قیامت؛ زیرا هر کس به هر میزان، از یک صحنه و حادثه ی دلهره آور و خطرناک بیشتر مطلع باشد، وحشت حاصل از آن سخت و اضطراب و لرزش او شدیدتر است. گویی آن صحنه را مشاهده می کند که در حال وقوع است؛ بنابراین، اگر بشر از زمان وقوع قیامت خبر داشت، یقیناً زندگی او از حالت عادی خارج و ادامه ی آن طاقت فرسا، همراه با رعب و وحشت و اضطراب و به دور از عقلانیت و اختیار خواهد شد و از خطاب تکالیف و امر و نهی شارع خارج می شود و این برخلاف تربیت نفوس بشری و فلسفه ی خلقت بشر و ارسال پیامبران و نزول کتب الهی است.

۱-۳-۲. پیشگیری از غفلت و فراموشی یاد خدا و آخرت

برخی از مفسرین معتقدند در عبارت «اکاد اخفیها» در آیه ی ۱۵ سوره طه، «اکاد» به معنای ارید است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۱۷۳). اراده به معنای علم به صلاح است و صلاح انسان، در اخفای زمان قیامت است؛ زیرا اگر وقت آن را می دانستند، می گفتند بسیار طولانی است تا چه رسد به الان که نمی دانند، می گویند: کو تا قیامت و این تصور، آنان را به غفلت و فراموشی دچار می کرد و از حالت انتظار روحی و روانی و آمادگی عملی ورود به قیامت باز می داشت. حال آنکه در حدیث آمده است: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ قَامَتِ قِيَامَتُهُ» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۶). هر لحظه، ممکن است با مرگ، قیامت هر فردی بر پا شود. از این جهت، در تفسیر نزدیک بودن زمان قیامت با استفاده از آیات قرآن از جمله «وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده، ۵) و «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (نازعات، ۴۶)، فهمیده می شود نزدیک بودن قیامت یا به خاطر کوتاه بودن عمر دنیا در مقابل عمر آخرت است و تأکید و توجه

مردم به غافل نشدن از این امر مهم که سرنوشت ابدی و حیات محتوم در قیامت رقم می‌خورد و دنیا و مافیها به زودی فانی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۱، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۵۵)؛ و یا به خاطر این است که معاد، همان عود و رجوع به مبدأ است. انسان هر لحظه به مبدأ خود، یعنی باری تعالی و نیز به قیامت نزدیک می‌شود؛ زیرا مبدأ و معاد به منزله‌ی دو قوس هستند که به یک نقطه می‌رسند و هر دو، جلوه‌ی یک حقیقت‌اند، که آیه ۳ سوره‌ی حدید «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» بر آن دلالت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۱). از این جهت، ملاصدرا نیز اعتقاد دارد قیامت باطن این دنیا است و چون حجاب کنار رود، وجه‌الخلق برداشته و وجه‌اللهی که قیامت باشد، آشکار می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۲۱۳)؛ بنابراین، بنده باید، همواره از جهت روحی و ذهنی خدا را حاضر و ناظر بر رفتار و گفتار خود ببیند. هیچ‌گاه از جهان آخرت و برپایی قیامت و مراقبت از اعمال و گفتار خود غافل نماند، بلکه از روی شوق و رغبت، جمیع اوامر و اجتناب از نواهی الهی را به‌جا بیاورد (انصاری، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷). در حاشیه‌ی الصاوی علی‌الجلالین، به این نکته اشاره شده است که اگر انسان زمان وقوع مرگ را بداند، نوعی احساس غفلت و بی‌خیالی بر او حاکم می‌شود؛ از این جهت، عمر خود را به بطلت گذرانده و مشغول معصیت می‌شود و نزدیک زمان مرگ، درصدد توبه و جبران برمی‌آید؛ پس درواقع، دانستی زمان مرگ، اغراء به معصیت است و جایز نیست (صاوی، ۱۴۳۷، ج ۹، ص ۹۴).

۱-۳-۳. حفظ حالت خوف و رجا

مفسرین، یکی دیگر از آثار روحی و اخلاقی اختفای زمان قیامت را خوف از هجران خداوند و رجا به لقای پروردگار بیان می‌کنند و برای آن، به چندین آیه استناد می‌نمایند. خوف و رجا یا بیم و امید، حالتی تعادل‌بخش و متوازن‌کننده درونی برای انسان مؤمن است تا نه خود را از عذاب الهی ایمن بداند و نه از رحمتش مأیوس و ناامید شود، بلکه هم منتظر امر خوشایند در هنگام کار خیر و هم منتظر امر ناخوشایند در صورت مرتکب شدن به گناه باشد (راغب، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴-۱۶۶)؛ زیرا غلبه‌ی بیم بر امید، انسان را به یاس و سستی و نیستی می‌کشانند و غلبه‌ی رجا بر خوف، انسان را به غرور و غفلت دچار می‌کند. یکی از برنامه‌های مخرب و مفسده‌انگیز کفار و منافقان این بود که گاهی برای استهزاء یا به‌منظور ایجاد شک در قلوب ساده‌دلان، این سؤال را مطرح می‌کردند که قیامت با آن همه اوصافی که محمد (ص) از آن خبر می‌دهد، کی برپا می‌شود. خداوند به پیامبر می‌فرماید: در پاسخ آنان بگو «وَمَا يَذُرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» (شوری، ۱۷ و ۱۸) مراد از استعجال کفار به آمدن قیامت، استعجال از باب تمسخر است؛ زیرا آن را از اوهام و محال می‌دانستند؛ نه استعجال واقعی که به‌راستی خواسته باشند قیامت زودتر بیاید. واژه‌ی «مشفقون» یعنی خائفون و «اشفاق» به معنای نوعی ترس است. راغب می‌گوید: اشفاق عنایتی است که با خوف آمیخته باشد؛ چون مشفق به کسی گویند که مشفق‌علیه را دوست می‌دارد و می‌ترسد بلایی به سر او آید، این حالت را که می‌ترسد محبوبش در معرض آسیبی واقع شود، اشفاق گویند و خدا در قرآن فرموده است: «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» و این واژه هر جا با حرف «من» متعدی شود، معنای خوف در آن روشن‌تر

می‌گردد (راغب، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷).

در تأیید این معنا، برخی از مفسرین با اشاره به آیهی «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (احزاب، ۶۳)، معتقدند این جواب تنها جوابی است که در همه جای قرآن، برای تهدید مستعجلین و ساکت کردن متعنتین و ممتحنین و تسلیت و آرام کردن پیامبر^(ص) در برابر استهزاء آنان در مواردی که از تاریخ قیامت سؤال شده، به کار رفته است. از تعبیر قیامت به ساعت برمی‌آید که مراد پرسش‌کنندگان، تاریخ وقوع قیامت است و می‌خواستند بفهمند آیا قیامت نزدیک است یا دور و خداوند به رسول خدا دستور می‌دهد که در پاسخ ایشان بگوید: (قل انما علمها ...) غیر از خدا، حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از وقوع قیامت مطلع نیستند؛ بنابراین، همیشه باید برای استقبال از قیامت آماده بود و اصولاً فلسفه‌ی مخفی بودنش، همین است که هیچ‌کس خویش را در امان نبیند و قیامت را دور نپندارد و خود را از عذاب و مجازات الهی برکنار نماند (تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴۰، دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۸۲). از سوی دیگر، اینکه در آیه، زمان آن بسیار نزدیک دانسته «و ما یدریک لعل الساعة تکون قریباً»؛ چه می‌دانی! ای بسا که تاریخ آن خیلی نزدیک باشد؛ این جمله، ابهام مسئله را بیشتر می‌کند و بیشتر شدن ابهام، مردم را در حالت خوف از اینکه هر آن منتظر وقوع قیامت باشند و رجا از این جهت که وعده الهی حتماً تحقق یافته و حیات ابدی آغاز خواهد شد، قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۱).

۱-۳-۴. دنیاطلبی و کوردلی

از منظر قرآن، علت کفر به معاد و لوازم آن از جمله اختفای زمان قیامت، یکی شبه‌علمی است و دیگری شهوت عملی و این شهوت عملی است که مانع علم و درک صحیح می‌شود: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳) و سرنوشت انسان را در اختیار هوی و هوس و شیطان قرار می‌دهد؛ در این صورت، گمراهی را به جای هدایت خریداری می‌کند و به کوردلی و ضلالت و خسران دچار می‌شود که آیه ۱۶ سوره بقره «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» بر آن دلالت دارد (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۹).

در آیه‌ی ۶۵ سوره نمل «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»، خدای سبحان عامل اصلی عناد و دشمنی کفار و مشرکین با پیامبر^(ص) و دین اسلام را، عجز علمی و عدم درک صحیح آنان از قیامت می‌داند و علت آن را دنیاطلبی و کوردلی مشرکین بیان می‌کند و می‌فرماید: «بَلْ آدَارُكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ». واژه‌ی «آدارک» در اصل «تدارک» بوده و تدارک به معنای این است که اجزای چیزی، یکی پس از دیگری بیاید تا تمام شود و چیزی از آن باقی نماند. در اینجا، معنای «تدارک علمشان در آخرت» این است که ایشان علم خود را تا آخرین جزء اش، برای غیر آخرت، مصرف کردند تا به کلی تمام شد و دیگر چیزی از آن نماند تا با آن، امر آخرت را دریابند و به تعبیر دیگر، تعلقات دنیوی و غلبه‌ی هوی و هوس نفسانی باعث می‌شود که آدمی، اسباب ظاهری را باقی و زینت حیات دنیا را، دائمی پندارد: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» و تغییر وضع موجود و

قیام قیامت را استبعاد کند: «ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ مَبْغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ». در آیه، خداوند به پیغمبر خود رو می‌کند و به یادش می‌آورد که مشرکین قابل خطاب نیستند و از این مرحله‌ها به دورند؛ زیرا هیچ خبری از امور آخرت ندارند تا چه رسد به وقت و ساعت آن و این، بدان جهت است که ایشان، آن استعدادی را که برای درک و علم داشتند، در آرزوهای مادی و دلبستگی به زندگی دنیا مصرف کردند؛ در نتیجه، نسبت به امور آخرت در جهل مطلق‌اند؛ بلکه از این بالاتر، آنان نسبت به امور آخرت کورند؛ یعنی خدا دل‌هایشان را از تصدیق بدان و اعتقاد به وجود آن کور کرده است؛ زیرا اشتغال به دنیا، فراموشی از یاد خداوند را به همراه دارد و فراموشی یاد خدا با فراموشی قیامت همراه است و درباره‌ی قیامت تردید و استبعاد می‌کنند و اینجاست که خداوند نیز، آنان را فراموش می‌کند: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر، ۱۹) و کسی را که خدا فراموش کند، قلب او کور و کر می‌شود. دیگر نه چیزی می‌بیند و نه چیزی می‌شنود و نه چیزی می‌فهمد و در این حالت رها می‌شود تا مرگش فرارسد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۲). صاحب تفسیر انوار درخشان، آرزوهای دامنه‌دار و خواسته‌های نفسانی تمام‌نشده‌ی بشر را، مانعی درونی برای پی بردن به غرض الهی از خلقت انسان برشمرده است که در نهایت، از مسیر زندگی حقیقی، خارج می‌شود و در شقاوت، جاویدان می‌ماند (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۵۰). از جمله آیاتی که احتجاج در آیه‌ی فوق را تأیید می‌کند، آیه‌ی «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (زخرف، ۶۶) است. واژه‌ی «ینظرون» از مصدر «نظر» و به معنای انتظار است و واژه‌ی «بغته» به معنای ناگهانی است و مراد از اینکه فرمود: «و ایشان نمی‌فهمند»، غفلتشان از قیامت است؛ به خاطر اینکه به امور دنیا سرگرم‌اند، هم چنان‌که فرموده است: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ»؛ بنابراین، در جمله‌ی «بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»، معنا مکرر نشده و معنای آیه این است که این کفار، با کفر و تکذیبشان به آیات خدا انتظار نمی‌کشند، مگر آمدن ناگهانی قیامت را، درحالی‌که ایشان با اشتغال به امور دنیا، به کلی از آن غافل باشند: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء، ۱). پس حالشان، حال کسی است که هلاکت تهدیدشان می‌کند و درصدد پیشگیری از آن و یافتن وسیله‌ای برای نجات از آن نباشند، پس بنشینند و منتظر آمدن هلاکت باشند. در این تعبیر، به کنایه فهمانده است که کفار اعتنایی به ایمان به حق ندارند؛ زیرا به آن علم ندارند تا به وسیله‌ی آن، از عذاب الیم نجات یابند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۸۱).

نتیجه‌گیری

با استفاده از تحلیل آیات قرآن کریم درباره‌ی مخفی بودن زمان وقوع قیامت، فهمیده می‌شود که پنهان بودن زمان قیامت در ابعاد مختلف تربیتی، معرفتی و عملی، ازجمله در حوزه‌ی فردی و اجتماعی و روحی و روانی، تأثیرات سرنوشت‌ساز و ارزشمندی را در زندگی بشر بر جای گذاشته است. معرفت‌بخشی بشر به حدود تکالیف الهی، تلاش مستمر خالصانه و اختیاری جهت انجام مسئولیت‌ها فردی و اجتماعی، پرهیز از گناه، کسب فضائل اخلاقی، تدارک و آمادگی برای زندگی در جهان آخرت، امیدبخشی به زندگی دنیوی ازجمله این آثار است؛ همچنین، بسیاری از آفات و مضرات روحی و روانی، فردی و اجتماعی همچون غفلت از یاد خدا و آخرت، اشتغال به شهوات دنیوی، کوردلی، ترس و اضطراب از مرگ، ناامیدی و

افسردگی را از او دفع می‌کند؛ از این جهت، خداوند هماهنگ با عقل و فطرت بشری و با توجه به آستانه‌ی تحمل بشر در دنیا با رعایت حکمت و عدل و عقلانیت، علم وقوع قیامت را در اختیار او قرار نداد و به‌عنوان یکی از علوم غیبی انحصاری در اختیار خود باقی گذاشته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمد بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی؛ الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف؛ قم، خیام، ۱۴۰۰ ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ تفسیر غریب القرآن؛ بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ ق.
- امین، نصرت بیگم؛ تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن؛ بی تا.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بستانی، فواد افرام؛ فرهنگ المعجم الوسیط؛ ترجمه‌ی محمد بندرریگی؛ چاپ چهارم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- ترمذی، محمد؛ سنن ترمذی؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ معاد؛ قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- حسینی همدانی، سید محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران، بی جا، ۱۳۸۸ ق.
- حرانی، ابن شعبه؛ تحفول العقول؛ قم، غفاری، ۱۳۶۳ ش.
- حکیمی، محمدرضا؛ علی، محمد؛ الحیات؛ ترجمه‌ی احمد آرام؛ تهران، دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.
- حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر؛ قاهره، دارالسلام، ۱۴۲۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تهران، آرایه، ۱۳۸۷ ش.
- دینوری، عبدالله بن محمد؛ تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون لبنان، ۱۴۲۴ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر؛ منشور جاوید؛ قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.
- سید رضی، حسین؛ نهج البلاغه؛ تهران، فیض الاسلام، ۱۳۷۴ ش.
- شاه عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- صاوی، احمد بن محمد؛ حاشیه الصاوی علی الجلالین؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۷ ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ اسرار آیات؛ ترجمه و تعلیق محمد خواجوی؛ تهران، ۱۳۶۳ ش.
- _____؛ تفسیر سوره‌های طارق و اعلی و زلزال؛ ترجمه و تعلیق محمد خواجوی؛ تهران، ۱۳۶۳ ش.
- صدرالدین محمد شیرازی؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ بیروت، دارالاحیاء، ۱۴۱۰ ق.
- صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ ترجمه‌ی محمد باقر کمره‌ای؛ تهران، کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
- طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تصحیح ابوالقاسم گرچی؛ قم، حوزه علمیه، ۱۴۱۲ ق.
- _____؛ تفسیر مجمع البیان؛ ترجمه‌ی احمد بهشتی، تهران، فراهانی، ۱۳۷۲ ش.
- طبیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.

- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فخر رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرشی‌بنایی، علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ش.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ محقق طیب موسوی جزایری؛ قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۶۳ق.
- کاشانی، ملا فتح‌الله؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران، کتاب‌فروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ش.
- مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۶ش.
- _____؛ زندگی جاوید یا حیات دنیوی؛ تهران، صدرا، ۱۳۶۲ش.
- مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- واحدی، علی‌بن‌احمد؛ اسباب نزول القرآن؛ ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی بنا؛ تهران، نی، ۱۳۸۳ش.

